

بهشت گمشده

جان میلتون

ترجمه دکتر فریده مهدوی دامغانی

ترجمه از انگلیسی و فرانسوی

چاپ دوم، بهار ۱۳۸۳، موسسه نشر تیر

برنده جایزه بین المللی ترجمه از نسلیچه در

سال ۲۰۰۳ مدال طلا از شهر راونا



بهشت گمشده که اولین بار در سال ۱۶۶۷ منتشر شد،

از شاهکارهای مسلم ادبیات انگلیسی است. این کتاب در

وصف عصیان شیطان و سقوط او و اغوای آدم به دست شیطان و طرد آدم از بهشت نوشته شده است. میلتون این حماسه خود را در اواخر عمر و در اوج فقر و انزوا و در حالیکه از نعمت دیدن محروم شده بود نوشت. او در ابتدای شعر، هدف خود از نوشتن این حماسه را چنین توضیح می‌دهد: justifying the ways of God to man منظور میلتون از این سخن این است که می‌خواهد عادل بودن خداوند را نشان بدهد.

ترجمه دکتر فریده دامغانی: شرایع الهی را برای انسانها به حق ثابت کنم.

ترجمه شجاع الدین شفا: درستی راه‌های خداوند را به آدمیان بنمایانم.

حماسه بهشت گمشده به قالب شعر بی‌قافیه سروده شده که خارج از حیطه نمایشنامه، وزن ناآشنایی بحساب می‌آید. زبان شعر پر است از کلماتی که به مفاهیم مذهبی و علوم کلاسیک اشاره دارند. تنها راه برای درک این اشارات این است که به پانویس‌ها توسل بجوئیم. جملات عمدتاً پیچیده و تودرتوست. گاهی برقراری ارتباط میان اجزای جمله و درک معنی بسیار دشوار است. بارزترین نمونه این نحو دشوار، جمله بلند آغازین شعر است (این جمله و ترجمه آن در بخش نمونه ترجمه آمده است).

مترجم در مقدمه خود از ترجمه یا ترجمه‌های قبلی بهشت گمشده ذکری به میان نیاورده است. تا آنجا که نگارنده می‌داند، سه کتاب اول بهشت گمشده سالها پیش از این به قلم شجاع‌الدین شفا ترجمه شده است. نشر نخستین این ترجمه را در سال ۱۳۸۰ دوباره بچاپ رسانده است. ترجمه شجاع‌الدین شفا که بدون هیچ مقدمه‌ای بچاپ رسیده، ترجمه ناقصی است و اصلاً معلوم نیست چرا ناشری یک چهارم کتابی را که قرار نبوده سه چهارم بعدی آن

ترجمه شود بچاپ رسانده است. بدین ترتیب جای خالی ترجمه‌ای کامل از بهشت گمشده احساس می‌شد و این جای خالی را دکتر فریده مهدوی دامغانی پر کرده است. دستداران ادبیات کلاسیک باید از این بابت مدیون زحمت و تلاش ایشان باشند. ما هم به نوبه خود از رنجی که ایشان در ترجمه این اثر دشوار بر خود همواره کرده و آن را با توضیحات کامل و مقدمه‌ای مبسوط در سه جلد منتشر کرده‌اند تشکر می‌کنیم، و این نقد را چون تحفه‌ای ناچیز به محضر ایشان تقدیم می‌کنیم و امیدواریم این نقد که خالصانه و از سر ارادت نوشته شده در بهبود کارشان مؤثر افتد و ایشان این توفیق را پیدا کنند که دانش و عشق به ترجمه را با دانش زبان فارسی و فن ترجمه به هم بیامیزند و آثاری ماندگار به دستداران ادب فارسی تقدیم کنند.

جلد اول ترجمه بهشت گمشده شامل موارد زیر است: مقدمه مترجم، پیشگفتار دکتر احمد مهدوی دامغانی، پیشگفتار ناشر فرانسوی و نقد و ستایش نویسندگان و متفکران بزرگ درباره میلتن و اثر او از جنبه محتوا و سبک. برخی نویسندگان و منتقدان که نظرشان در این جلد آمده عبارتند از: شاتوریان، ولتر، ساموئل جانسن، کلیریج، تینسن، وردزورث، جان کیتز، متیو آرنولد، ویرجینیا وولف، فرای و هرولد بلوم. شاید بهترین بخش جلد اول پیشگفتار چهل و هشت صفحه‌ای دکتر احمد مهدوی دامغانی باشد. در این پیشگفتار (که متأسفانه با وجود اینکه کتاب چاپ دوم است، اغلاط تاپیی آزار دهنده بسیار دارد) دکتر دامغانی به بیان موارد اختلاف و اشتراک میان مندرجات بهشت گمشده و معتقدات اسلامی می‌پردازد و به دلیل این اشتراکات و اختلافات به خواننده توصیه می‌کند که کتاب را افسانه تلقی نکند و آن را از جهت صحت محتوای دینی که در این اثر به صورتی شاعرانه بیان شده، نه "درجا" رد کند نه "درجا" بپذیرد:

"سواى مواردی که در بالا یادآوری شد، در سراسر این منظومه شیوا، مطلبی که با نصوص و یا سنن و فرهنگ اسلامی اختلاف چشمگیری داشته باشد، به نظر نمی‌رسد و در عوض تا بخواهید نظرات و اقوال و احوالی که میلتن بیان می‌کند، با نظرات و اقوال و احوالی که فرهنگ اسلامی برای آن موضوعات اعلام می‌دارد هم آهنگ است و همین نکته است که به خواننده می‌قبولاند که میلتن بر آن چه از فرهنگ و تمدن و سیر و سنن اسلامی تا قرن هفدهم در اروپا رایج شده بود آگاهی کامل داشته و از آن به شایستگی بهره برده است چرا که برخی از آن موارد، جز در فرهنگ اسلامی منبع و منشأئی ندارد."

در مقدمه مترجم، دکتر فریده دامغانی با بیانی آمیخته به تواضع درباره ترجمه خود سخن می‌گوید. ایشان این ترجمه را که حدود ۹ ماه به طول انجامیده، بیش از ۶ بار خوانده، تصحیح کرده و بازنویسی کرده‌اند و پس از تأیید پدرشان آن را بچاپ رسانده‌اند. در این مقدمه مترجم همچنین به سبک میلتون اشاره می‌کند و دشواریهایی را که در ترجمه با آنها روبرو بوده است شرح می‌دهد.

چنانکه گفته شد، کتاب اول درباره بهشت گمشده است و بجز پیشگفتار دکتر احمد مهدوی دامغانی بقیه مطالب، ترجمه است. متأسفانه زبان این ترجمه‌ها به دلیل لفظ‌گرایی بیش از حد مترجم بسیار آسیب دیده تا به حدی که گاه فهم جمله و درک روابط میان اجزای جمله یا غیر ممکن است یا مستلزم چند بار خواندن است. برای مثال به چند جمله اول از ترجمه مقاله‌ای با عنوان آزادی از نظر میلتون توجه کنید:

"به راستی عجیب و غیرمعمول خواهد بود چنانچه باور داشته باشیم از شدت همنشینی کردن با حالتی ناشیانه با میلتون (اعم از آن رساله‌نویس معروف و نیز آن شاعر بزرگ) می‌توانیم این حق را درخورد مسلم بدانیم که نسبت به او احساس دوستی و همدلی کنیم... تنها در همین شاهکار یگانه، نیرویی عظیم می‌درخشد که همچون توری گذاخته، که همواره از درجه حرارتی یکنواخت و بسیار داغ برخوردار است، بدون آنکه هرگز از میزان آن کاهش یابد، به نظر می‌رسد به همان اندازه، همه چیز در اثر میلتون (منظور هر آن چه که به شدت عظیم و با شکوه است و همواره به نظر می‌رسد با نوعی وزنه تنظیم کننده، خود را متعادل می‌سازد و با حضور همیشه آشکار آن چه خود میلتون بیش از هر چیز بدان اهمیت داده است و چیزی مگر آزادی نیست، حالتی وصف ناپذیر و خرد کننده برای ذهن خواننده هر نقطه‌ای از دنیا در بردارد). حکایت از جسارت، شهامت، خرد، دانش، فضیلت، خشونت و وسعتی که در اندیشیدن آن تصاویر الهی دارد، می‌کند."

(ص ۲۴-۲۳)

و این مقاله با همین زبان و انشا ادامه پیدا می‌کند. به بخش دیگری از کتاب توجه کنید، این بار بند آغازین مقاله ویرجینیا وولف درباره میلتون:

"نزاع ما به هیچ وجه درباره واژگان نیست. به گونه‌ای که می‌تواند جایی در شعر برای خود بیابد؛ حتی بر سر موضوع داستان نیز در اختلاف نیستیم و به راستی باید اقرار کنم موضوع آن بی‌نظیر است، بلکه مشکل ما روحیه‌ای است که در این قطعه به کار رفته است:

به گونه‌ای که موجب می‌شود حقیقت امر، بیش از خود شعر، حائز اهمیت جلوه کند. این وضعیت، با نوعی گستاخی رو به افزایش، نوعی خشکی و خشونت رفتار توأم است."

جملاتی نظیر جملات فوق در کتاب کم نیست، جملاتی که سیاق ادبی ندارند. در این مورد لازم است که قدری توضیح بدهم، اما قبل از آن باید اشاره کنم که برخی از جملات مترجم اساساً غلط است زیرا مترجم کلماتی را با معنایی که خود برای آنها وضع کرده، بکار برده است. به چند مثال توجه کنید.

خب دیگر کاری برایم باقی نمانده است، مگر آن که از یک شخصیت دیگر داستان برایتان سخن بگویم. آری! منظور من کسی مگر خود میلتون نیست... (و آن کسی جز میلتون نیست)

آه کاش آن ندای هشدار دهنده باری دیگر طنین می‌افکند (باری دیگر بجای بار دیگر) اما شیطان بنا به حرکات خشمگینانه‌ای که بر فراز آن کوه بلند از خود نشان داده ماهیت واقعی خود را آشکار ساخته است (بنا به بجای با)

به همان اندازه، باید این واقعیت را فراموش نکنیم که در مقایسه با ترجمه‌های بهشت گمشده به زبان فارسی، برگردان فعلی همچون واقع‌های به راستی با اهمیت و بسیار باشکوه در تاریخ ترجمه فرانسوی به شمار می‌رود. (مترجم مکرراً از اصطلاح "به همان اندازه" احتمالاً به معنی "همچنین" استفاده کرده است).

گفتم که برخی جملات کتاب سیاق ادبی ندارند، منظور از سیاق ادبی همان چیزی است که زبان‌شناسان از آن به register تعبیر می‌کنند و آن مجموعه خصوصیتی است که باعث می‌شود متنی را ادبی بنامیم. این خصوصیتها تا حدی توصیف‌پذیر است ولی توان نوشتن زبان ادبی و توان تشخیص ادبی بودن زبان اگر چه تا حدی در اثر آموزش و یا در اثر زیاد خواندن و زیاد نوشتن افزایش می‌یابد، نهایتاً به استعداد فرد بستگی دارد. زبان ادبی هم از تعبیرات آشنا سود می‌برد، هم از تعبیرات بدیع که پذیرفتنی است. قید "پذیرفتنی بودن" بسیار اهمیت دارد. نوشتن به زبان ادبی هنر بکار بردن اجزای آشنا و اجزای بدیع و ایجاد رابطه‌ای پذیرفتنی میان این دو است. آنچه مسلم است این است که با ترجمه لغوی به زبان ادبی دست نمی‌یابیم. در ترجمه لغوی، نه اجزای آشنا بکار می‌بریم، و نه اجزای بدیع پذیرفتنی هستند. اجزای بدیع مثل وصله‌هایی ناجور بر لباس زبان می‌مانند. از جنس زبان ما نیستند. زبان ادبی با ترجمه تحت

الفاظی بدست نمی‌آید مگر اینکه مترجم مقصود نویسنده و منطق جمله را با کمترین لفظ ترجمه کند، و نه الفاظ بی‌روح را.

برخی جملات کتاب نشان می‌دهد که مترجم هم در تصور خود از زبان ادبی فارسی هم در تصور خود از روش ترجمه متون ادبی باید تجدید نظر کند. این جملات نشان می‌دهد که مترجم به دلیل دانشی که از زبانهای اروپایی دارد معنی جملات را در آن زبانها درک می‌کند اما باز آفرینی این جملات در زبان فارسی داستان دیگری است و تواناییهای دیگری می‌طلبد. ترجمه هنر درک مطلب نیست، هنر نوشتن است. ترجمه خواستن نیست، توانستن است. ترجمه ادبی نه در سطح کلمه، نه در سطح جمله، بلکه در سطح متن صورت می‌گیرد. کسی که به زبان فارسی می‌نویسد، چه اهمیتی دارد که ترجمه می‌کند یا تألیف می‌کند؟ فارسی، فارسی است. ما حق نداریم به اعتبار اینکه داریم ترجمه می‌کنیم طوری فارسی بنویسیم که هیچ فارسی‌زبانی نمی‌نویسد. در نوشتن با محدودیتهایی مواجه‌ایم. این محدودیتهای در همه سطوح واژگانی، نحوی و معنایی وجود دارد. البته زبان فارسی زبان دست بسته‌ای نیست. درست است که در مقایسه با انگلیسی محدودیتهایی دارد، اما فارسی قابلیت‌های بسیار زیادی دارد. همانقدر که شناخت محدودیتهای مهم است، شناخت قابلیت‌ها هم اهمیت دارد. در واقع اگر قابلیت‌ها را بدرستی بشناسیم، محدودیتهای دیگر محدودیت بحساب نمی‌آید، بلکه صرفاً در مقایسه با زبانهای دیگر تفاوت محسوب می‌شود، نه محدودیت.

دکتر فریده مهدوی دامغانی از جهت کمیت آثاری که ترجمه کرده، بی‌تردید چهره‌ای استثنائی در عالم ترجمه ادبی در ایران بحساب می‌آید. کمیت ترجمه‌های ایشان باعث شده برخی در مورد کیفیت کارهای ایشان ابراز تردید کنند. این تردید بی‌اساس نیست چون ترجمه، بخصوص ترجمه ادبی، با کیفیت سروکار دارد. هرگز نمی‌توان مترجم ادبی را به دلیل اینکه با وسواس به ترجمه می‌پردازد سرزنش کرد. غیر عادی نیست مترجمی دو روز بر سر ترجمه یک صفحه وقت صرف کند و در آخر هم از ترجمه خود راضی نباشد. غیر عادی نیست که مترجم ادبی حتی در زمانی که ترجمه نمی‌کند ذهنش درگیر ترجمه‌اش باشد. مترجم ادبی با ترجمه‌اش زندگی می‌کند. به این دلیل است که کار مترجم ادبی را هیچ کجا با معیار کمیت نمی‌سنجند بلکه با معیار کیفیت می‌سنجند. مترجم ادبی هر چه بر زبان مادری خود تسلط بیشتری داشته باشد، تأمل و وسواس بیشتری در نوشتن از خود نشان می‌دهد. کمیت ترجمه وقتی حسن بحساب می‌آید که ترجمه از کیفیت حداقل برخوردار باشد. در مورد خانم دامغانی

باید گفت که کیفیت ترجمه‌های ایشان به اندازه کمیت آنها چشمگیر نیست. بررسی دقیق برخی ترجمه‌های ایشان و مقابله آنها با اصل نشان می‌دهد که کمیت ترجمه‌های ایشان بر کیفیت آنها تأثیر گذاشته است. در واقع سه عامل بر کیفیت ترجمه‌های خانم دامغانی تأثیر گذاشته است. اولاً ایشان آن تسلط را که مترجم ادبی باید به زبان مادری خود داشته باشد هنوز پیدا نکرده‌اند. دوماً ایشان ترجمه‌های خود را خود بچاپ می‌رسانند و این ترجمه‌ها از زیر چشم فردی دیگر که ویراستار حرفه‌ای یا ناشر باشد نمی‌گذارد. علت آخر این که در ایران ترجمه‌ها معمولاً نقد نمی‌شوند و اگر هم نقد بشوند، یا اگر کتابی سر زبانها بیفتد، یا اگر مراجعی کتابی را تأیید کنند یا حتی، در مواردی، اگر به کتابی جایزه بدهند، اینها هیچکدام ملاک کیفیت کتاب نیست و این وضعیت کاملاً ممکن است مترجم را در مورد تواناییها یا ناتواناییهای خود به اشتباه بیاندازد، و در او توهّم ایجاد کند. ترجمه ادبی، همچون تألیف ادبی، بالاترین تسلط ممکن به زبان مادری را می‌طلبد. بدون قبول خاضعانه این حقیقت هرگز نمی‌توان به جایگاهی قابل قبول در کار ترجمه ادبی دست یافت. مترجم اگر بداند ضعفش کجاست، در پی رفع آن ضعف برمی‌آید. من خود چند مترجم ادبی را می‌شناسم که کارهای آخرشان با کارهای اولشان به هیچوجه قابل مقایسه نیست. آنها ضمن کار آموخته‌اند و پیشرفت کرده‌اند. من که سعادت آشنایی با خانم دامغانی را پیدا کرده‌ام، و با برخی خصایل اخلاقی ایشان آشنا شده‌ام، این تواضع را در ایشان دیده‌ام و تردیدی ندارم که این سخن مشفقانه را پشتوانه کارهای آینده خود قرار می‌دهند و انشاءالله در آینده شاهد کارهای بهتری از ایشان خواهیم بود.

اگر چه جلد اول کتاب ناامید کننده است، جلد دوم و جلد سوم که ترجمه بهشت گمشده و شرح نکات دشوار آن است، زبانی روان‌تر دارد. این زبان را با ویرایش می‌توان به زبان کهن و ادبی فارسی نزدیک کرد. تلاش مترجم در ترجمه این شعر بسیار دشوار و بلند و توضیح بسیار دقیق کلیه اعلام و اشارات شعر ستودنی است. هر محققی که بخواهد در سطحی عالمانه با بهشت گمشده و میلتون آشنا بشود، این سه کتاب برای او کافی است. برای آشنایی خوانندگان گرامی با ترجمه خانم دامغانی، بخشی از ترجمه شعر را به همراه اصل آن در بخش نمونه ترجمه آورده‌ایم.